

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سیرنی: شرح مثنوی معنوی

شرح مثنوی مولانا جلال الدین محمد بلخی رومی

تهیه و تدریس: دکتر سلیمان پناه - ونکوور، کانادا

جلسه 3: یکشنبه 12-1-1386، هجری شمسی، 13-3-1428 هجری قمری، 1-4-2007 میلادی

I. ادامه حکایت عاشق شدن پادشاهی بر کنیزکی و خریدن پادشاه کنیزک را

35. نیستوش باشد خیال اندر روان تو جهانی بر خیالی بین روان

(1) معنی و شرح بیت: معدوم گونه باشد خیال در روان آدمی ولی با این وجود، گذران امور این جهان دنیا مبتنی است بر همین خیالاتی که در روان آدمیان است. چون در بیت قبل فرمود که حکیم الهی از دور چونان خیال می رسید، این بیت و دو بیت بعد آن جملات معترضه ای می باشد در مورد خیال تا بین دو نوع خیال فرق گذاشته شود. حاجی سبزواری "روان" در مصرع اول را روح بخاری می دانند در برابر "جان" که نفس ناطقه است.

(2) در چیستی خیال: در تعریف قوه خیال، حکما گفته اند: آن قوه ای است که حفظ می کند آنچه را حسن مشترك درک می کند از صور محسوسات بعد غیبت ماده، به حیثی که مشاهده می کند آنها را حس مشترك هر گاه التفات کند به سوی آنها. پس، آنها خزانه حس مشترك می باشند، و محل آن آخر بطن اول مغز است.

خیال به معنای دیگر در این بیت بکار رفته است. مرحوم حکیم سبزواری بیان تفاوت این دو معنا، می فرماید: بدان که گاه خیال گویند، و قوتی از قوای نفس ناطقه را خواهند که حافظ است صوری را که حس مشترك درک آنها کرده، و آن قوت خزانه حس مشترك است؛ و گاه هر يك از صور مخزونه را خیال گویند. و اینجا ثانی مراد است. ... و بیاید دانست که خیال و مدرکات او را تجرد برزخی حاصل است، و ادراک آن به انفعال و قیام حلولی صور نیست، بلکه به فعل و قیام صدور آنهاست به نفس ناطقه. یعنی نفس در مقام خیال انشا می کند آن صور را در عالم خود، و آن صور مجعولات نفس اند.

(3) جایگاه خیال: حسین خوارزمی در شرح خود بر مثنوی، چنین می گوید:

خیال اگر چه نیست و تش است، اما مبنای همه کارهای اهل دنیای برونست، بلکه اطفال طریقت را در بدایت جز به شیر خیالات غیبی نتوان پرورد، و غذای جان طالب از صورت بی نظیر و معنی دلپذیر وقایع تواند بود. چنانکه شخصی در خدمت خواجه امام یوسف همدانی رضی الله عنه به تعجب باز می گفت که خدمت شیخ احمد غزالی رضی الله عنه بودم. بر سر سفره خانقاه با اصحاب طعام می خورد، و از خود غایب شد، بعد از ساعتی چون با خود آمد، گفت این ساعت پیغمبر را علیه الصلوة و السلام دیدم که آمد و لقمه در دهان من انداخت. خواجه امام یوسف فرمود، "تلک خیالات تریب أطفال الطریقه." گفت این نمایش ها باشد که اطفال طریقت را بدان پرورند. پس، حضرت مولوی قدس سره بدین معنی اشارت می نماید که:

نیستوش باشد خیال اندر روان	تو جهانی بر خیالی بین روان
بر خیالی صلحشان و جنگشان	وز خیالی فخرشان و ننگشان
آن خیالاتی که دام اولیاست	عکس مهرویان بستان خداست

نیز گفته شده است که اهل غفلت مشاهده آثار می کنند لیکن از حقیقت غافل می باشند گویا که آنها را بصری نباشد، بلکه غیرت حق باز می داردشان از رؤیت صحیح چه آنها اغیار می باشند غیر لائق برای دخول در مجلس خاص. حافظ:

معشوق عیان می گذرد بر تو و لیکن
گرچه هر ذره از ذرات کائنات قائم به حق و به نور اوست در حقیقت مگر اینکه دنیا خیال است سالك احتیاج دارد به عبور از مسالك آن تا منتهی شود به حق، در مثنوی می گوید:

هین روان کن ای امام المتقین
این خیال اندیشگان را تا یقین

نیز گفته شده است:

گر نه خورشید جمال یار گشتی رهنمون
از شب تاریک غفلت کس نبردی ره برون

36. بر خیالی صلحشان و جنگشان
 1) معنی و شرح بیت: صلح و جنگ اهل دنیا با یکدیگر و نیز آوازه و نام ایشان، و ننگ و عار ایشان بر اساس امور خیالی و وهمی است.

دنیا چو منام است و در او جمله خیال
 بگذار خیالات و حقایق را جوی
 از راحت و رنج او مشو شاد و منال
 زیرا که حقایق نپذیرند زوال

خوابست و خیال این جهان فانی
 چون روی بسوی آن جهان گردانی
 در خواب کجا حقیقت خود دانی
 پیدا شودت حقایق پنهانی

37. آن خیالاتی که دام اولیاست
 1) معنی و شرح بیت: آن خیالاتی که اولیاء الهی را به دام می اندازند عکس زیبارویان بستان خداست. گفته اند که این بیت از ابیات مشکل مثنوی است. در اینجا ابتداء شرح حکیم سبزواری بر این بیت را می آوریم:

"خیالاتی" مراد، رقایق حقایق و امثله مجردات و صور معانی است که در کشف صوری مشاهده می کنند. چه نقوش کاینات در عالم مثال و نفوس فلکیه و مبادی اعلی از اینها محفوظ است. و نفس ناطقه را که امری است ربّانی و سیرّی است سبحانی، از اتصال به آنها حاجبی نیست بجز شوغل حسیّه. و موجب رفع حجاب، بسیار است، بعضی از آن جمله عام است همه کس را مثل خواب و مثل موت ظاهری، و بعضی خاص است به بعض، مثل صفای فطری و خاصیت وجود کس، و مثل انفجار نفس از این عالم به مثل احوال در حروب و غیرها، و مثل بعضی امراض. و بهتر از همه اقسام موت اختیاری است پیش از موت ظاهری.

پس آن چه نفس ناطقه از صور غیبیه می بیند در نوم یا در یقظه، یا به سبب اتصال نفس است به مبادی عالیّه، یا بدون سبب اتصال است به آنها. ثانی، اضعاف و احلام و دعابه متخیله است تعبیری و تأویلی ندارد، و این به تصرفات متخیله است، در صوری که در لوح خیال است، که حس مشترک از عالم شهادت گرفته و به خیال سپرده.

و آنی که فرموده، "دام اولیاست" این دو قسم است زیرا که از این صور است صور بهیّه و اصوات طنبیه رقایق حقایق متعالیه و تمثّل روح القدس به اشکال صبیحه ملیحه که از باطن عکوس حقایق حدایق الهی تنزل نموده، بر حس مشترک افتد که مانند آینه دو رویی است. و احتمال اینکه به دام آوردن سالک را به امور صوریّه برای مقاصد عظیمه مراد باشد، نه به دام افتادن اولیاء دور است. و گاه می شود که تبدیلات متخیله مر مدرکات نفس را در نوم یا یقظه به حدی است که قابل تعبیر یا تأویل نیست. و این هم قسمی از اضعاف و دعابه متخیله است. نیز احتمال داده اند که مراد دلشاد شدن اولیاء به کرامت و احوال خوش باشد، که توسط آنها از جمال خود حقّ باز مانند. مرحوم فروزانفر چنین می گوید:

ظاهر مراد از "مه رویان بستان خدا" معانی غیبی است خواه از جنس واردات و احوال قلبی و یا انواع کشف باشد یا از جنس کرامات و درجات قرب که همه آنها فیض فضل حق است و سبب سکون خاطر و اطمینان قلب و ظهور آنها محبوب و دل خواه اولیاست و شاید که دل بستگی و تعلق خاطر بدانها موجب توقف و سیر اولیا بسوی کمال اتم و بالاتر که رسیدن بخدا یا خدایی است گردد و دام راه آنها بشود، این توقف و آرامش بهر چه غیر خدا باشد نزد صوفیان بلند نظر و دور پرواز، نوعی مرگ و عین حرمان است و بدین سبب مشایخ بزرگ بهیچ مقامی از مدارج قرب و کمال سر فرو نمی آورده و پیوسته خواهان زیادت بوده اند ایشان در ادامه اقوالی را از بعضی مشایخ نقل می کنند که از آن بوی بی پروایی اسشمام می شود. لذا، از نقل آن خود داری می کنیم.

حقّی می گوید: در هر ذره از ذرات عالم حقیقتی مشهود است، که غذاء روح عارف، و پرورش می کند با آن غذاء شهودی تا به رسد به نهایت استعدادش چنانچه پرورش می کند بدن با غذاء حسی تا برسد به غایت نمو خود و وقوفش، و به این معنی اشاره دارد صاحب مثنوی با قول خویش:

آن خیالاتی که دام اولیاست
 عکس مهرویان بستان خداست
 این نکته را جدا فهم کن و بگو غیر خدا را نمی پرستم و غیر او را قصد نمی کنم.

38. آن خیالی که شه اندر خواب دید
 در رخ مهمان همی آمد پدید

1) **معنی و شرح بیت:** حسین خوارزمی در معنی این بیت و بیت بعد آن، می گوید: خیالی که پادشاه در خواب دیده بود، در طلعت همایون مهمان غیبی مشاهده نمود، و از برای تعظیم و اکرام و احترام مهمان غیبی خویش چون حاجبان پیش رفت.

39. شه به جای حاجبان فا پیش رفت پیش آن مهمان غیب خویش رفت

1) **معنی و شرح بیت:** "حاجب" دربان و کسی باشد که در حکومت های عهده دار امور تشریفات و پذیرایی، و یا بار دادن میهمانان به حضور پادشاه بوده است. مقصود آن است که پادشاه جهت اکرام و تعظیم آن حکیم الهی خود شخصا به استقبال وی رفت.

40. هر دو بحری آشنا آموخته هر دو جان بی دوختن بر دوخته

1) **معنی و شرح بیت:** "بحری" با یای نسبت، یعنی دریایی، و "آشنا" شناگری است. یعنی، هر دوی آنها دریایی بودند و شناگر، و جان هر دو با یکدیگر متحد و پیوسته بود، و گرچه در ظاهر جدا از یکدیگر بودند، باطن به هم دوخته شده بودند. مقصود آن است که هر دو غواصان و شناگر بحر حقیقت بودند. در غزلیات دیوان شمس آمده است:

جان من جان تو جانت جان من	هیچ دیدستی دو جان در یک بدن
ای تن از بی او به صد جان زنده ای	جان طلب کن جان و لاف تن مزین
دل از این جان برکن و بر وی بنه	ز آنک از این جانی نیاید جان مکن
از قل الروح امر ربی فهم شد	شرح جان ای جان نیاید در دهن

41. گفت معشوقم تو بودستی نه آن لیک کار از کار خیزد در جهان

1) **معنی و شرح بیت:** "کار از کار خیزد" مثل است. شاه حکیم الهی را گفت در حقیقت معشوق من تو بوده ای و اگر من عاشق کنیزک شدم بخاطر آن بود که به تو برسم. مقصود از اینکه گفت در این جهان کار از کار خیزد، این است که امور مرسوم و مشروط به مقدماتی هستند. در اینجا هم ضرورت تجربه عشق مجازی برای نیل به عشق حقیقی می رساند، و هم تجربه اضطرار و انقطاع از اسباب و علل ظاهری را، که مقدمه اتصال به حقایق می باشد. حکیم سبزواری از جامی، این ابیات را نقل می کند:

شنیدم شد مریدی پیش پیری	که گردد در سلوکش دستگیری
بگفت ار پا نشد در عشقت از جای	برو عاشق شو آن گه پیش ما ای
به مکتب تا الف با تا نخوانی	ز قرآن درس خواندن کی توانی

42. ای مرا تو مصطفی من چو عمر از برای خدمتت بندم کمر

1) **معنی و شرح بیت:** تشبیه ارادت خود به حکیم الهی به ارادات عمر به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم. یعنی، من نیز چون عمر، که خدمت مصطفی علیه السلام می نمود، خدمت تو خواهم کرد و هر چه گویی اطاعت می کنم.

II. از خداوند ولی التوفیق در خواستن توفیق رعایت ادب در همه حالها و بیان کردن وخامت ضررهای بی ادبی

- | | |
|------------------------------------|-------------------------------|
| 55. از خدا جویم توفیق ادب | بی ادب محروم گشت از لطف رب |
| 56. بی ادب تنها نه خود را داشت بد | بلکه آتش در همه آفاق زد |
| 57. مایده از آسمان در می رسید | بی صداع و بیع و بی گفت و شنید |
| 58. در میان قوم موسی چند کس | بی ادب گفتند کو سیر و عدس |
| 59. منقطع شد خوان و نان از آسمان | ماند رنج زرع و بیل و داس مان |
| 60. باز عیسی چون شفاعت کرد حق | خوان فرستاد و غنیمت بر طبق |
| 61. باز گستاخان ادب بگذاشتند | چون گدایان زله ها برداشتند |
| 62. لایه کرده عیسی ایشان را که این | دایمست و کم نگردد از زمین |
| 63. بدگمانی کردن و حرص آوری | کفر باشد پیش خوان مهتری |
| 64. زان گدا رویان نادیده ز آز | آن در رحمت بریشان شد فراز |
| 65. ابر بر ناپید پی منع زکات | وز زنا افتد و با اندر جهات |
| 66. هر چه بر تو آید از ظلمات و غم | آن ز بی باکی و گستاخیست هم |

67. هر که بی‌باکی کند در راه دوست
 68. از ادب پر نور گشتست این فلک
 69. بد ز گستاخی کسوف آفتاب
 رهن مردان شد و نامرد اوست
 وز ادب معصوم و پاک آمد ملک
 شد عزازیلی ز جرات رد باب

43. از خدا جوییم توفیق ادب بی‌ادب محروم گشت از لطف رب

(1) **معنی و شرح بیت:** از خدا می‌خواهیم که ما را توفیق ادب داشتن و ادب ورزیدن نسبت به خودش و اولیاءش بخشد زیرا بی‌ادب محروم است از الطاف الهی. چون در ابیات پیش از این، ادب ورزیدن پادشاه با حکیم الهی را نقل فرمود، در اینجا در صدد آن بر آمد که سرّ الطاف خدا به او، که همان ادب او بود را، و عواقب سوء ادب و گستاخی را توضیح دهد. حسین خوارزمی در شرح این بیت می‌گوید:

سرمایه هر سعادت، و پیرایه هر کرامت ادب است. هیچ جامه کمالی بی‌سوزن ادب دوخته نگردد، و هیچ چراغ اقبالی بی‌روغن ادب افروخته نگردد، و هیچ صوفی بی‌ادب صدرنشین صفا نیاید، که "التصوّف کله آداب"، و هیچ بی‌ادب به سر حدّ کبریا نیاید که فطوبی للطالب المؤدّب و حسن و مأب. جندی می‌گوید که مقام ادب از برترین مقامات است که اقتضای معامله با حق و خلق دارد به حسب آنچه مراتب آندو اقتضاء دارد، و به آن مقام دست نمی‌یابند مگر اهل امانت إلهیه...

44. بی‌ادب تنها نه خود را داشت بد بلکه آتش در همه آفاق زد

(1) **معنی و شرح بیت:** چون در بیت پیش از آثار ادب گفت، در این بیت عواقب سوء بی‌ادبی را خاطر نشان می‌سازد، و می‌فرماید که بی‌ادب نه تنها خود را شقی و نگون بخت می‌سازد، بلکه بی‌حرمتی‌های او باعث می‌شود همه جهان دچار آتش تادیب و تنبیه الهی شوند. این بیان آمیختگی و پیوند امور جهان است با یکدیگر. گاه از برکت ادب و تقوای شخصی همه جهان بهره مند می‌شوند، و گاه سوء ادب و رفتار شخصی موجب می‌شود که خشک و تر با یکدیگر بسوزند.

45. مایده از آسمان در می‌رسید بی‌صداع و بی‌گفت و شنید

(1) **ضبط و ثبت بیت:** این بیت بدین گونه نیز ثبت شده است:
 مائده از آسمان در می‌رسید بی‌شری و بی‌فروخت و بی‌خرید
 (2) **معنی و شرح بیت:** "مایده" سفره طعام و غذا است، "صداع" درد سر و زحمت و مشقت است، و "شری" خریدن. یعنی از آسمان نعمت الهی و رزق و روزی بدوت دردسر و نیاز به معامله و خرید و فروش، چانه زدن و نزاع و گفتگو می‌رسید. این بیت اشاره است به آیه کریمه، "وَ ظَلَلْنَا عَلَيْكُمُ الْعَمَامَ وَ أَنْزَلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ أَسَلَوِي كَلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ مَا ظَلَمُونَا وَ لَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ" (2:57 البقرة) (سایبان کردیم بر شما ابر را و نازل کردیم بر شما ترنجبین و مرغان بریان را، بخورید از پاکیزه‌های آن چه روزی داده‌ایم شما را و ظلم نکرده‌ایم ما شما را ولی خود بر خود ظلم کرده‌اید).

46. در میان قوم موسی چند کس بی‌ادب گفتند کو سیر و عدس

(1) **معنی و شرح بیت:** با وجود آنکه قوم حضرت موسی علیه السلام نعمت و روزی خود را بی‌دردسر از آسمان دریافت می‌کردند، چند نفر بی‌ادب از میان آنها اعتراض کردند که ما از یک نوع غذا خسته شده‌ایم، سیر و عدس هم دلمان می‌خواهد. در شرح این بیت، مرحوم حکیم سبزواری می‌فرماید:

اشارات است به کریمه، "وَ إِذِ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَ فُومِهَا وَ عَدْسِهَا وَ بَصَلِهَا قَالَ أَ تَسْتَبْدِلُونَ الَّذِي هُوَ أَدْنَىٰ بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ أَهْبَطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَ ضَرِبْتَ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةَ وَ الْمَسْكَنَةَ وَ بَاؤُ بِعَصَبٍ مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بَأْتُهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بآيَاتِ اللَّهِ وَ يَمْتَلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ" (61: 2 البقرة)

(چون گفتید ای موسی هرگز بر يك [نوع] خوراك تاب نیاوریم از خدای خود برای ما بخواه تا از آنچه زمین می‌رویانند از [قبیل] سبزی و خیار و سیر و عدس و پیاز برای ما برویانند [موسی] گفت آیا به جای چیز بهتر خواهان چیز پست‌ترید پس به شهر فرود آید که آنچه را خواسته‌اید برای شما [در آنجا مهیا]ست و [داغ] خواری و ناداری بر

[پیشانی] آنان زده شد و به خشم خدا گرفتار آمدند چرا که آنان به نشانه‌های خدا کفر ورزیده بودند و پیامبران را بناحق می‌کشتند این از آن روی بود که سرکشی نموده و از حد درگذرانیده بودند.)
مولی عبدالرزاق قاسانی در تفسیر این آیه کریمه، می‌فرماید: "لَنْ نَصْبِرَ عَلَىٰ طَعَامٍ وَاحِدٍ: یعنی صبر نمی‌کنیم بر غذای روحانی از علم و معرفت و حکمت، " قَادُغْ لَنَا رَبِّكَ" یعنی برای ما از پروردگارت توسعه بخواه، و اجازه بخواه برای ما که استفاده کنیم از آنچه می‌رویند زمین نفوس ما از شهوات خبیثه و لذات خسیسه، و ... هر چه در آن است از حظ نفس و گوارایی اوست، "اهبطوا مِصْرًا" یعنی، فرود آید در مدینه بدن، "فَإِنَّ لَكُمْ" در آن است " ما سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذَّلَّةُ" آنچه خواستید ذلت، که لازمه اتباع شهوات و حرص است و گردآوری اموال، "وَالْمَسْكَنَةُ" یعنی، دوام الاحتیاج و دوام سکنی در جهة سفلی...

47. منقطع شد خوان و نان از آسمان مانند رنج زرع و بیل و داس‌مان

(1) **معنی و شرح بیت:** یعنی به خاطر آن گستاخی و بی ادبی چند بی ادب، دیگر مایده از آسمان نیامد، و آنها برای تحصیل رزق و روزی خود مجبور به زراعت و بیل زدن و درو کردن با داس شدند تا محصولات زمین را بر گیرند بجای مایده آسمان.